مدیریت شهری
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016
۷-۲۰
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۲۳

اندازه مطلوب شهر و حومه از منظر فقه شیعی

محمدمنان رئیسی*- استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

چکیده

از مهمترین مسائل نظام شهرسازی، اندازه مطلوب شهر و حدود مطلوب برای توسعه کالبدیِ آن می باشد. اهمیت این مسئله به حدی است که بسیاری از سایر مسائل شهری نظیر نظام سلسله مراتب دسترسیِ شهر، نحوه توزیع خدمات شهری و غیره متأثر از اینَ مسئله است. تاکنون، پژوهش هایی در این خصوص از زوایای اقتصادی و اجتماعی و غیره انجام شده است اما بداعت و نوآوری این پژوهش در این است که پاسخگویی به مسئله «چیستیِ اندازه مطلوب شهر» را از منظری فقهی انجام داده است. به این ترتیب که با استناد به آموزه های فقهیِ شیعی، ابتدا نظام هندسیِ مطلوب برای شهر اسلامی و کانون این نظام، استنباط شده است و سپس با استناد به احکام فقهیِ مسجد جامع (به عنوان کانون هندسیِ شهر)، حداقل وَ حداکثر اندازه قابل قبول برای شهر استنتاج شده است. بر این اساس، مدّعای نگارنده در این پژوهش، تبیین اندازه مطلوب شهر و حومه صرفاً از منظر فقهی (و نه از منظر اجتماعی و اقتصادی و غیره) است. روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روشی ترکیبی (مرکّب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) است. بر اساس یافته های این پژوهش، شهر ایده آل از منظر فقه شیعی، شهری است با حداقل قطر یک فرسخ (حدود ۵,۵ کیلومتر) و حداکثر قطر چهار فرسخ (حدود ۲۲ کیلومتر). به علاوه، اندازه حومه شهر نیز می تواند حداکثر تا چهار فرسخ باشد.

واژگان کلیدی: اندازه شهر، شهر اسلامی، فقهِ شیعی، نماز جمعه، مسجد جامع.

The optimal size of the city and suburb from the perspective of Shiite jurisprudence

Abstract

One of the most important issues in urban development is the optimal size of the city and acceptable scale for its development. The importance of this issue is to the extent that many other urban issues such as the urban hierarchy of access, utilities distribution and etc. are influenced by this issue and so, defining the optimal size of the city, is very important. Till now, some research have been done in this regard but innovation of this research is that has responded to the problem of "the optimal size of the city" based on Islamic view and in particular juridical view. In this way, by citing the juridical teachings of Shiite, First, the favorable geometric system for the Islamic city and the center of this system, is inferred and then, by citing the juridical rulings of the jameh mosque (as the geometric center of the city), minimum and maximum acceptable size for the city is concluded. So, the main axis in the process of data analysis in this article is the juridical rules and laws of prayer on the day of the congregation (Friday) and consequently, the juridical rules and laws of jameh mosque. The most important religious document in this regard is the chapter Jumue in the holy Quran in particular, its final verses which are cited as follow: Believers, when you are called to prayer on the day of the congregation (Friday), hasten to the remembrance of Allah and put your trading to one side. That is the best for you, if you but knew (9). Then, when the prayer has ended, disperse in the land and seek the favor of Allah, and, remember Allah often, so that you prosper (10). Yet when they see some commerce or amusement they flock to it, leaving you standing, say: 'that which is with Allah is better than the amusement and commerce. Allah is the best of providers.' (Chapter Jumue, verses 9-11). According to these verses, attending the Friday prayer is very important and is a duty of every Muslim. On the other hand, this prayer venue is jameh mosque while, there are important juridical laws for this kind of mosque in Shiite jurisprudence that some of them is related to the distance between jameh mosques. According to this and regarding to this issue that each city has just one jameh mosque, the optimal size of the Islamic city is deduced. The research method which is used in this article is a compound method (combination of qualitative content analysis and logical-argumentative research). In this way, first, propositions (especially the juridical hadiths) that directly or indirectly are related to the problem of this research have been extensively investigated using qualitative content analysis method and then, using the resultant of propositions analysis by logical-argumentative method, the research findings are concluded. According to these findings, the ideal city from the perspective of the juridical teachings of Shiite is a city with a minimum diameter of one farsakh (about 5.5 kilometers) and the maximum diameter of four farsakhs (about 22 kilometers). In addition, the size of the city countryside can be up to four farsakhs.

Keywords: City size, Islamic city, Shiite jurisprudence, Friday prayer, Jameh mosque.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۷۳۰۱۱۵۵۰؛ رایانامه: raeesi@iust.ac.ir

شاکله اصلی این پژوهش برگرفته از برداشتهای نگارنده از «درس خارج فقه نظام شهرسازی» است که از سال ۱۳۹۳ توسط حضرت آیت الله اراکی در مدرسه دارالشفای قم ارائه می گردد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

۱.مقدمه

طبـق آموزه های اسـلامی، زندگی در سـکونت گاه های بزرگتر انسـانی در مقایسـه بـا مراکز تجمّعـی کوچکتر، ارجحیـت دارد و مسـلمانان بایسـتی حتـی المقـدور بسـتر زندگی در شـهرهای بزرگتـر را برای خـود فراهم نماینـد تـا بتواننـد بـر دانـش و آگاهـی های نافـع خود بیافزاینـد؛ در ایـن خصـوص روایات متعددی نقل شـده اسـت کـه از جملـه آنهـا مـی تـوان بـه فرمایـش امیـر المؤمنیـن (ع) اشـاره نمـود: و اسـکن الامصـار العظـام فانها جماع المسـلمین: و در شـهرهای بزرگ ساکن شو زیـرا مسـلمانان در آن گـرد هم هسـتند (نهـج البلاغه، نامـه ۶۹). امـا به رغـم تصریح متون دینی بـه ارجحیّت شهرنشـینی در مقایسـه با بادیه نشـینی، حدود و اندازه مطلـوب شـهر، بـه طـور مسـتقیم در روایات مشـخص نشـده اسـت کـه ایـن ابهـام ممکـن اسـت سـبب ایـن برداشـتِ اشـتباه شـود کـه از منظـر اسـلامی، هیچ حد و انـدازه ای بـرای محـدود کردنِ توسـعه شـهر، متصوّر نیسـت و هرچـه شـهر بزرگتـر باشـد مطلوب تر اسـت. لـذا مسـئله اصلی این تحقیـق، ابهام در خصـوص اندازه ایـده آل شـهر اسـلامی و حدود افقـی آن از منظر فقهی اسـت که در قالب این پرسـش اصلی نمایان شـده است: آیـا مـی تـوان با اسـتناد بـه آموزه هـای فقهی شـیعی، حـدود و اندازه مشـخصی را برای توسـعه مطلوب شـهر اسـتنباط نمـود؟ هـدف از ایـن مقالـه ایـن اسـت که با پاسـخگویی به پرسـش مذکور، معیارهای کالبدیِ شـهر مطلـوب (بـه لحـاظ حـدود افقی شـهر) از منظـر فقهی تبییـن شـود تـا برنامـه ریـزی هـای آتـی، در راسـتای تحقّـق ایـن مهـم انجـام پذیرد. روشـی که بـرای تأمین ایـن هـدف از آن بهـره گرفته می شـود روشـی ترکیبی (مرکّـب از تحلیـل محتـوای کیفی و اسـتدلال منطقی) اسـت؛ بـه ایـن ترتیـب کـه در گام اول بـه جسـتجوی متـون و اسـنادی پرداختـه مـی شـود کـه می تـوان از آنهـا در راسـتای پاسـخگویی بـه پرسـش ایـن تحقیق، بهـره جسـت. سـپس محتـوای هـر یـک از ایـن متون، بـه صورت مسـتقل مـورد تحلیـل کیفی قـرار می گیرد و سـپس در گام آخـر، یافتـه های تحقیق با اسـتفاده از سـنتز تحلیل هـای حاصل از مرحله قبل، اسـتنتاج می شـود کـه جهـت ایـن مهـم از روش اسـتدلال منطقـی اسـتفاده خواهد شـد. قبـل از ورود به بدنـه مقاله تأکید مـی گـردد کـه بـا توجـه به محـدود بـودن حجـم یک مقالـه، ایـن پژوهـش صرفـاً بـه ژرفـکاوی اندازه شـهر و حومـه از منظـر فقهی مـی پردازد و تبیین سـایر زوایای ایـن مهـم (اعـم از مؤلفـه هـای اجتماعـی و اقتصـادی مؤثـر بر انـدازه شـهر) به پژوهش هـای آتی واگـذار می گردد.

۲- ارجحیّت اقامت در سکونت گاه های شهری

امـام علـی (ع) ضمـن توصیـه بـه اقامـت در سـکونت گاه هـای بزرگتـر، چنین مـی فرماینـد: وَ الْزَمُوا السَّـوَادَ الْأَعْظَـمَ فَـإِنَّ یَـدَ اللهِ عَلَـی الْجَمَاعَـةِ: ملتـزم بـه سـواد أعظـم (جمعیـت هـای بزرگتر) باشـید که همانا دسـت خـدا همـراه جماعت اسـت (نهج البلاغه، خطبـه ۱۲۷). اهمیـت شهرنشـینی در اسـلام تـا جایی اسـت که یکی از بیسـت و هشـت گناهـی کـه بـه کبیـره بودنشـان تصریح شـده اسـت، «تعـرّب بعـد از هجرت» اسـت. در اصـول کافـی در بـاب کبائـر، از قـول یکـی از اصحـاب امـام کاظـم (ع) چنین نقل شـده اسـت کـه در نامه‌اش بـه حضـرت موسـی بـن جعفـر علیـه السّـلام از شـمار کبائـر پرسـید و آن حضـرت ضمـن جـواب نوشـتند «و التعـرب بعد الهجـره» و نیز محمد بن مسـلم از حضرت صـادق علیـه السّـلام روایـت می‌کنـد کـه آن حضـرت تعـرب بعـد از هجـرت را جـزء کبائـر بیـان فرمودنـد و ضمـن اشـاره به کبائـری که در کتاب علی علیه السّـلام اسـت، می‌فرماینـد: «تعرب بعد از هجرت و شـرک یکی اسـت»[1] (کافـی، جلـد ۳، ص ۳۸۴). از مصادیق «تعرب بعد الهجره»، بازگشـت به بادیه نشـینی پس از سـکونت در مراکـز شـهری و مدنـی اسـت بـه نحـوی که سـبب عـدم دسترسـی انسـان به فقیـهِ آگاه و بـی اطلاعی وی از تکالیـف دینی خود شـود (تحفه الاولیـاء، جلد ۳، ص ۶۶۷).

فقهـای شـیعه در همین خصوص، هجـرت را بر دو گروه واجـب دانسـته اند: یکی کسـانی که از مسـائل و احکام دیـن بی‌خبرنـد و در جایـی هسـتند کـه عالِـم دینـی

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

نیست کـه به او رجـوع کنند و لـذا باید بـه جایی روند کـه عالِـم دینـی در دسـترس باشـد و بتواننـد تکالیـف دینیشـان را یاد بگیرند و دوم کسـانی که در بلاد کفرند و بـه واسـطۀ مزاحمـت و جلوگیری آنها، از انجام شـعائر دینـی ناتـوان باشـند که در ایـن صورت واجب اسـت به محلـی هجـرت کننـد کـه آزادی دینی داشـته باشـند[۲] (محقـق حلّـی، ۱۴۰۸ ق، ص ۷۶).

البته بادیه نشـینی و سـکونت در خارج از مراکز مدنی و شـهری، اصالتـاً مذموم نیسـت بلکه ذمّ آن بـه این دلیل اسـت کـه غالبـاً سـبب عـدم اطـلاع انسـان از تکالیـف خـود مـی شـود. در سـوره توبـه ایـن مهـم به روشـنی تصریح شـده اسـت: الاعراب أشـد کفـرا و نفاقـا و أجدر ألّا یعلمـوا حـدود مـا أنـزل الله علـی رسـوله و الله علیم حکیـم (توبـه/۹۶). علامـه طباطبایـی در تفسـیر ایـن آیـه چنیـن مـی فرمایـد: «راغـب در مفـردات میگوید: فرزنـدان اسـماعیل (علیـه السـلام) را (عـرب) گویند، و کلمـه (اعـراب) در اصـل جمـع عرب اسـت، ولیکن فعلاً اسـم شـده برای عربهای بادیه نشـین... و کلمه (اعرابی) در اصطـلاح متعـارف اسـم شـده اسـت برای کسـی که منسـوب اسـت به بادیه نشـینان... در معنـای این کلمه خـدای تعالـی وضـع بادیـه نشـینان را بیان مـی کند و مـی فرمایـد کفـر و نفـاق این طبقـه از هر طبقـه دیگر شـدیدتر اسـت، و بدین جهت شدیدتر اسـت که بخاطر دوریشـان از تمـدن و محرومیتشـان از برکات انسـانیت از قبیـل علـم و ادب، زمخـت تـر و سـنگدل تر از سـایر طبقاتنـد، و بـه همیـن جهـت از هـر طبقـه دیگـری به نفهمیـدن و ندانسـتن حـدودی کـه خـدا نـازل کـرده و معـارف اصلـی و احـکام فرعـی از قبیـل واجبـات و مسـتحبات و حـلال و حرامهـا سـزاوارترند» (المیـزان، جلد ۹).

لـذا بـر اسـاس توضیحـات فـوق، زندگـی در شـهرهای بزرگ تـر، بـه ایـن دلیـل در متـون دینـی توصیه شـده اسـت که بسـتر کسـب دانش و مقدمه آشـنایی بیشـتر انسـان بـا تکالیـف دینـی اش اسـت. امـا طبق بررسـی نگارنـده، بـه رغـم این تصریح به سـکونت در شـهرهای بزرگتـر، اشـاره مسـتقیم و واضحـی در خصـوص حد و مـرز شـهر و اندازه مطلـوب آن در روایـات و متون دینی ارائه نشـده اسـت کـه ممکن اسـت در نـگاه اول، چنین بـه نظـر آید کـه دین و رهبـران دینـی، در این خصوص قضـاوت را بـه عـرف و عمـوم مـردم واگـذار کـرده اند و قصـد ورود بـه ایـن موضوع را نداشـته اند. امـا با مطالعه سـنت معصومین (ع) بـه ویژه پیامبر اکـرم (ص) چنین اسـتنباط می شـود که ایشـان در موارد متعدد، در نظام کالبـدی و شهرسـازی مدینـه النبـی مداخلاتی داشـته انـد و لـذا واگـذاری ایـن موضـوع مهم به عـرف، چندان موجّه به نظر نمی رسـد. برای مثال، پیامبر اسـلام(ص) جایگاه مؤسسـه ها، اماکن عمومی و شـماری از مساجد در مدینـه النبـی را تعییـن نمـود و افزون بـر این، مکان مصـلای عیـد و بـازار نیـز از سـوی ایشـان انتخاب شـد (عاملـی، ۱۳۹۱، ص ۲۸) و حتـی جایـگاه خانـه هـا را بـرای مردمـان مدینـه ترسـیم می-کردنـد (کتانـی، بی تـا، ص ۴۶). از ایـن رو بعیـد بـه نظـر می رسـد که دین نسـبت به موضوع مهمـی همچون اندازه مطلوب شـهر، سـکوت کـرده باشـد. در ایـن پژوهـش، بـا تدقیـق در متـون دینی و به ویژه تعالیم فقه شـیعی، مشـخص می شـود کـه در متون فقهـی، آموزه های راهگشـا و مهمی در ایـن خصـوص ارائه شـده اسـت که محـور اصلی این آمـوزه هـا، جایـگاه مسـجد و به ویـژه مسـجد جامع در شـهر اسـلامی اسـت و سـعی نگارنده بر آن اسـت که بر اسـاس احـکام مربوط به ایـن مهم، اندازه مطلوب شـهر اسـلامی را اسـتنباط نماید.

۳- مسجد جامع، کانون اصلی شهر اسلامی

در سـنت و سـیره معصومیـن(ع) شـواهد مهمـی وجود دارد کـه ثابـت مـی کنـد مسـجد بایسـتی بـه عنـوان کانـون و رکـن شـهر اسـلامی (اعـم از رکـن کالبـدی و محتوایی) محسـوب شـود. برای مثال، چنین نقل شـده اسـت کـه پیامبـر اکـرم (ص)، عـرض راه مسـجد را ده گـز قـرار داد و آنـگاه فرمـود کـه سـایر راه هـا را هفـت گـز عـرض دهنـد (عاملـی، همـان، ص ۱۰۷). از ایـن امـر، چنین اسـتنباط می شـود که مسـجد بایسـتی در کانـون هندسـی و کالبدی بافت های شـهری قرار گیرد و سـایر عناصـر و اجـزای کالبـدی شـهر بایسـتی حول

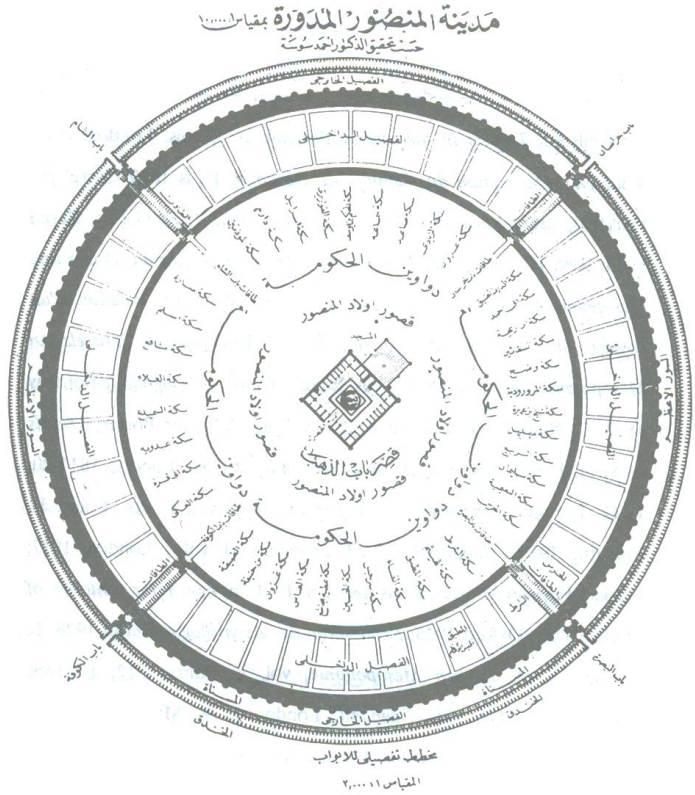
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

آن سازماندهی شوند زیرا تنها در این صورت است که عریض تر ساختن راه مسجد در مقایسه با سایر راه ها توجیه پیدا می کند. به بیان دیگر، از آنجا که وسعت راهِ دسترسی به عناصر مختلف کالبدی، ارتباط مستقیمی با جمعیت پذیری و بالتبع، موقعیت هندسی و کالبدی آن عناصر در شهر دارد لذا توصیه به عریض تر ساختن راه مسجد، به معنای توصیه به قرارگیریِ آن راه در سلسله مراتب بالاتر دسترسی است که نتیجه منطقیِ این امر، پذیرشِ موقعیت کانونی و مرکزی مساجد در بافت های شهری است. علاوه بر این، شواهد تاریخیِ صریح و واضح دیگری نیز در این خصوص دیده می شود. برای مثال، طبق اسناد تاریخی، «این رسول خدا (ص) بود که شخصاً کار نقشه کشی را در مدینه النبی بر عهده گرفت و نخست مسجد را بنیان نهاد و آن را برای مدینه، کانونی در شمار آورد که چشم ها بدان دوخته می شد و دل ها در پیرامون آن به پرواز در می آمد» (عاملی، ۱۳۹۱، ۲۶). حتی چنین نقل شده است که ایشان نخست مسجد را بنیان می نهاد و آنگاه خانه ها را گرد آن طرح ریزی می کرد (همان، ۱۸۳).

اما همه مساجدی که در شهر احداث می شوند به لحاظ اهمیت در یک مرتبه نیستند و طبق فقه شیعی، حداقل سه گونه اصلی برای مساجد شهری می توان نام برد. در این خصوص به روایت امام علی (ع) استناد می شود: صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةُصَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ: نماز در مسجد بیت المقدس معادل هزار نماز و در مسجدجامع (اعظم) صد نماز و در مسجد قبیله (محله) بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز و نماز شخص مسلمان در خانه اش معادل یک نماز ثواب دارد (وسائل الشیعه، جلد ۵،۲۹۰ ص). همان طور که ملاحظه می شود در این روایت، به جز بیت المقدس که مسجدی خاص در سرزمین فلسطین است، سایر مساجد به سه گونه اصلی تقسیم شده اند: مسجد اعظم(جامع)، مسجد قبیله(محله) و مسجد سوق(بازار). فقهای شیعه، فضیلت اقامه نماز در مساجد مختلف را با استناد به همین امر، تعیین می نمایند که برای مثال می توان به رساله آیت الله بهجت (ره) اشاره نمود: «فضیلت نماز در مساجد، مربوط به تفاضل در خود مساجد است؛ پس به این ترتیب، افضل است نماز در «مسجد الحرام» از «مسجدالنبی» ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ و آن از «بیت المقدّس» و «کوفه»، و آنها از «مسجد جامع»، و آنها از مسجد قبیله و آن از مسجد سوق، و برای هر کدام، مقداری مذکور است در روایات» (بهجت، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰).

پس مشخص شد که اولاً طبق آموزه های اسلامی، به جز مساجد خاص (نظیر مسجدالحرام و بیت المقدس و مسجد کوفه)، سایر مساجد در سه گونه مسجد جامع، مسجد محله و مسجد بازار دسته بندی می شوند و ثانیاً فضیلت اقامه نماز در مسجد جامع (اعظم) در مقایسه با دو گونه دیگر، بیشتر است که نتیجه منطقی این امر، اهمیت بیشتر آن می باشد. بر این اساس و با توجه به تناسبِ موقعیت عناصر کالبدی با اهمیت آنها، چنین استنباط می شود که در مقایسه با مساجد محلی و مساجد بازار، موقعیت هندسی و کالبدیِ مسجد جامع در بافت های شهری، بایستی کانونی تر و محوری تر باشد. دلیل دیگری که می توان برای این مهم اقامه نمود این است که ارجحیتِ اقامه نماز در مسجد جامع به معنای لزوم تأمین دسترسی عادلانه همه ساکنان شهر به این مسجد می باشد؛ زیرا بدیهی است که عموم افراد ساکن در شهر، ترجیح دهند در شرایط عادی (صرف نظر از محدودیت ها و مسائل شخصی)، نماز خود را در مسجدی اقامه کنند که فضیلت بیشتری داشته باشد. پس می توان چنین گفت که مسجد جامع شهر نباید در یک موقعیت محلی احداث شود و بلکه باید جایگاه آن فرامحلی باشد؛ به نحوی که امکان دسترسی عادلانه همه شهروندان به آن فراهم باشد که از این امر، موقعیت کانونی و محوریِ مسجد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

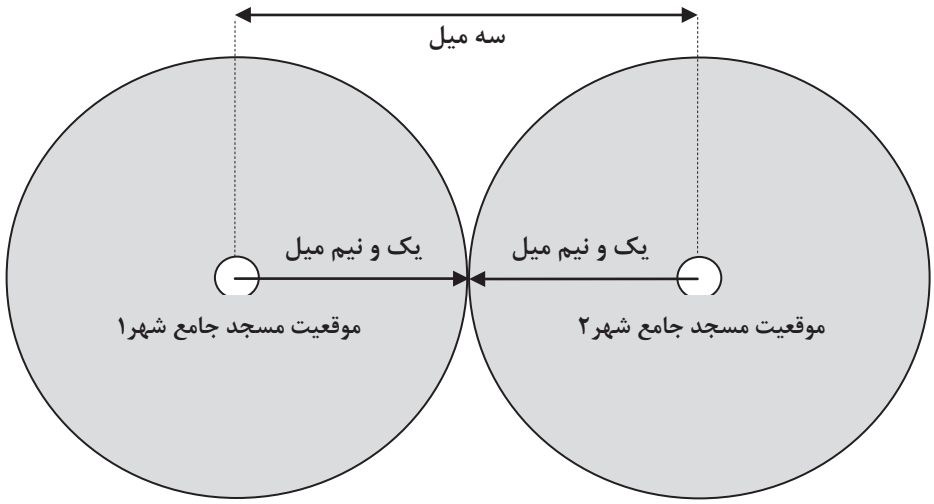


تصویر ۱. مرکزیت مسجد جامع در طرح مدوّر بغداد در زمان منصور عباسی؛ مأخذ: دوری و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۷۴

جامع در شـهر اسـلامی استنباط می شـود. زیرا عادلانه تریـن موقعیـت بـرای احداث این مسـجد، مکانی اسـت کـه به لحاظ بُعـد مکانی، حتی المقـدور از همه محلات و نقـاط مختلـف شـهر بـه یـک فاصلـه باشـد و بدیهـی اسـت کـه ایـن موقعیـت، همـان کانون هندسـی شـهر مـی باشـد. نگارنـده، تعمّـداً از واژه «حتی المقـدور» در جملـه قبـل اسـتفاده نمـوده اسـت زیـرا بـه هـر حـال، طبـق اصـول هندسـه اقلیدسـی غیـر ممکن اسـت که فاصلـه همه نقاط شـهر از یک نقطه مشـخص، یکسـان باشـد اما می تـوان نقطه ای را تعیین نمـود که اختلاف فاصله ها نسـبت بـه آن نقطه به حداقلِ ممکن برسـد و ایـن نقطـه، همان کانون و مرکز هندسـی شـهر اسـت. جالـب آنکـه در صـدر اسـلام نیـز در مـوارد متعـدد، مسـلمانان بـه هنـگام احـداث شـهرهای جدیـد، ایـن مهـم را کامـلاً رعایـت مـی کردنـد. بـرای مثـال، بصـره در سـال ۱۴ هجـری توسـط عقبـه ابـن نافع بـه عنوان اقامتـگاه زمسـتانی سـپاهیان پایـه گـذاری شـد که در آن، مسـجد اعظـم (جامـع) و دارالعمـاره در مرکز شـهر قـرار گرفتنـد (Hakim, ۱۹۸۶, ۱۹۴). در کوفه نیز که در سـال ۱۷ هجـری توسـط سـعد ابـن ابـی وقّـاص بنا نهاده شـد مسـجد در مرکز و دارالعماره در کنار آن قرار داشـت کـه بعـداً خلیفه دوم فرمـان ادغام آن با مسـجد را صـادر کـرد؛ طرح این مسـاجد دقیقاً بازتولید مسـجد مدینـه بود و اهمیت مسـجد هم در موقعیـت مکانیِ آن و هـم در اسـتقرار فرمانـده در جوار آن بارز بـود (Ibid). «بـلاذری» صراحتـاً بیان مـی دارد که مسـلمانان حتی در دوره های بعد، همیشـه نسـبت به احداث مسـجد در مرکـز شـهرهای متصرفـه اقـدام کـرده و در اولیـن گام، مسـجد پیامبر در مدینه را بازتولید مـی نمودند (Ibid, ۱۹۵). حتـی در برخـی حکومـت هـای متأخراسـلامی (در مقایسـه بـا حکومت هـای متقـدّم صـدر اسـلام)، بـا وجـود فاصلـه گرفتـن تدریجـی حاکمـان از اصول و

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



تصویر۲. تحلیل حداقل اندازه قطر شهر اسلامی، مبتنی بر احکام فقهی مسجد جامع؛ مأخذ: نگارنده

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

ارزش هـای اصیـل اسـلامی، بـاز هـم ایـن مهـم رعایت می شـده اسـت کـه مثـال واضـح آن، طرح شـهر بغداد در زمان منصور (خلیفه عباسـی) اسـت. همـان طور که در تصویر شـماره ۱ مشـاهده می شـود در مرکزیت این شـهر، مسـجد جامع شـهر پیش بینـی و احداث شـد و کانـون هندسـی شـهر با محوریت مسـجد جامع شـکل گرفـت (دوری و همـکاران، ۱۳۷۵، ص ۷۴).

نتیجه مهم دیگری که از مباحث فوق حاصل می شـود این اسـت که در شـرایط کلی (و فارغ از محدودیت های جغرافیایـی، طبیعی و غیره)، هندسـه مدوّر در مقایسـه با سـایر هندسـه ها، مطلوبیت بیشـتری برای کاربسـت در سـاختار کلـی شـهر اسـلامی دارد. زیـرا در ایـن نوع هندسـه، برقـراری عدالـت در فواصـل نقـاط مختلـف از مرکـز (بـه ویژه فواصل نقـاط محیطِ دایـره از مرکز آن)، میسّـرتر اسـت. گرچـه همانطور که قبلاً اشـاره شـد، به دلیـل محدودیـت های ذاتیِ هندسـه اقلیدسـی و حتی نااقلیدسـی، هیـچ شـکلی وجود نـدارد کـه فواصل همه نقـاط از یـک نقطه مشـخصِ آن، به یک اندازه باشـد اما در مقایسـه تطبیقی میان هندسـه های مختلـف، دایره به نسـبت سـایر شـکل ها، قابلیت بیشـتری بـرای بروز عدالـت در فواصـل نقـاط مختلـف از مرکز شـکل دارد و لـذا چنانچـه هندسـه یک شـهر، مدّور باشـد و مسـجد جامع شـهر نیز در مرکز این هندسـه باشـد، دسترسـی شـهروندانِ مختلـف بـه مسـجد جامـع ایـن شـهر، بـه عدالـت نزدیک تـر خواهـد بود.

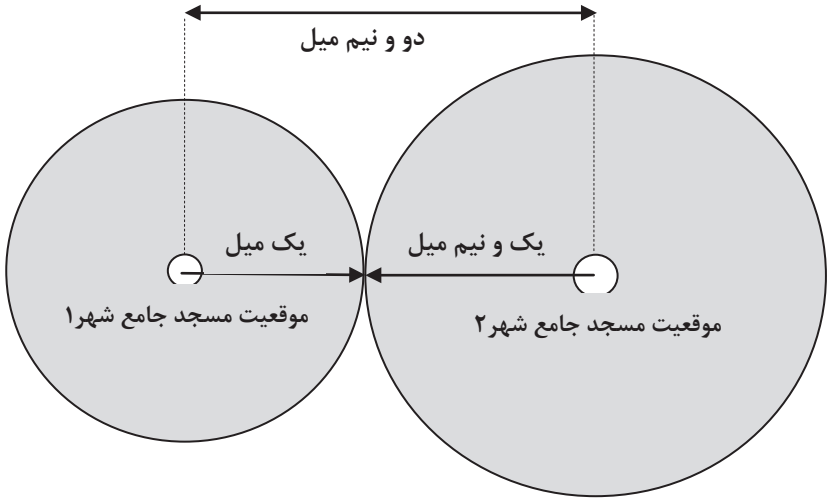
لـذا از مجمـوع مباحث این بخـش، این گزاره اسـتنباط می شـود که «فارغ از محدودیت های خاصِ جغرافیایی و غیـره، هندسـه مـدوّر در مقایسـه با سـایر هندسـه ها مطلوبیـت بیشـتری بـرای کاربسـت در سـاختار کلـی شـهر اسـلامی دارد و کانـون اصلـیِ هندسـیِ این شـهر نیـز مسـجد جامـع - بـه عنـوان مـکان برگـزاری نمـاز جمعـه – می باشـد». نگارنـده در بخـش بعـد، نشـان خواهـد داد کـه چگونـه می تـوان از برآیند ایـن گزاره و برخـی احکام فقهـی مربوط به مسـاجد جامع، انـدازه و حـدود افقـیِ مطلوب شـهر را اسـتنباط نمود.

۴- استنباط اندازه مطلوب شهر اسلامی

تبییـن انـدازه مطلـوب شـهر اسـلامی بـا اسـتفاده از احکام فقهیِ مسـجد جامع، نیازمند چینش سلسـله وارِ گزاره هـای فقهـی متعـددی بـه شـرح زیر اسـت:

- گـزاره اول: طبـق برخـی روایـات معتبـر (از جملـه روایـات نقل شـده از امـام باقر علیه السـلام)، فاصله بین دو نمـاز جمعـه (و بالتبـع فاصله بین دو مسـجد جامع) بایسـتیِ حداقل ۳ میل باشـد: «يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ يَعْنِي لَا يَكُونُ جُمُعَةٌ إِلَّا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



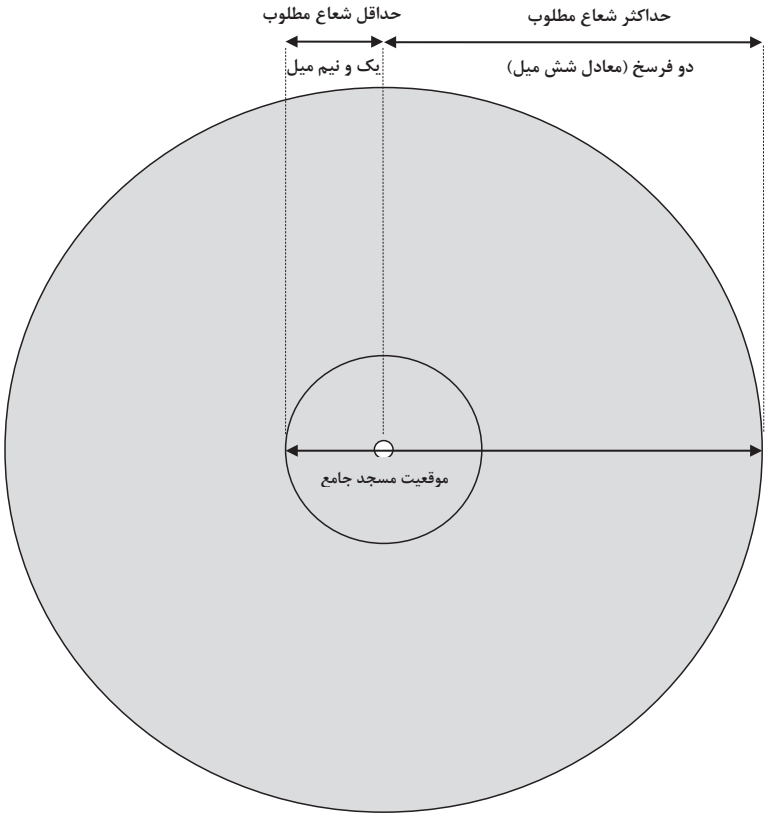
تصویر۳. نمونه ای از نفی احکام فقهی نماز جمعه در شهری با قطر کمتر از سه میل؛ مأخذ: نگارنده

ثَلَاثَـةُ أَمْيَـال» (کافـی، جلـد ۳، ص ۴۱۹). همانطور که ملاحظـه مـی شـود، واژه «ثلاثـه امیـال» در انتهای این روایـت، بـه وضـوح بـر رعایتِ حداقـل فاصله سـه میلیِ مسـاجد جامـع تصریح کرده اسـت.

- گـزاره دوم: در هـر شـهر، فقـط یـک نمـاز جمعه می تـوان اقامـه نمود و بالتبـع، فقط یک مسـجد جامع می تـوان احـداث نمـود؛ البتـه ایـن گـزاره بر خـلاف گزاره قبـل، بـه طـور صریـح در روایـات بیان نشـده اسـت اما از برخـی روایـات مـی تـوان ایـن گـزاره را بـه صـورت ضمنـی اسـتنباط نمـود. بـرای مثال، مـی توان بـه این روایـت منقـول از امام علی(ع) اسـتناد نمـود: «...إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَـةُ مِصْـراً مِـنَ الْأَمْصَـارِ جَمَّـعَ النَّـاسَ لَيْـسَ ذَلِكَ لِأَحَـدٍ غَيْـرِهِ» (وسـائل الشـیعه، جلـد ۷، ص ۳۳۹). از عبـارت پایانـیِ ایـن روایـت - لیـس ذلـک لأحـدٍ غیـره - مشـخص می شـود کـه در حضـور حاکم اسـلامی در شـهر، فقـط اوسـت که صلاحیـت برگـزاری و اقامه نماز جمعـه (بـه عنوان امـام جمعـه) را دارد و از آنجا که وی در آنِ واحـد فقـط مـی توانـد در یک مسـجد، این نماز را بـه جـا آوَرَد لـذا فقـط یـک مسـجد جامـع بـرای هر شـهر را مـی تـوان متصّـور شـد؛ مگـر آنکـه بـرای یک شـهر، دو حاکـم اسـلامی را تصـور نماییـم که ایـن امر، بـر خلاف سـیره معصومین (ع)اسـت. مثلاً مـی توان به سـیره پیامبر(ص) و یـا امام علی (ع) اشـاره نمود که در دوران زمامـداریِ خویـش هیچـگاه دو حاکـم را به طور همزمـان بـرای یک شـهر معرفـی نکردند.

دلیـل دیگری کـه می توان بـرای مطلوبیتِ واحـد بودنِ مسـجد جامـع در شـهر اقامـه نمـود، پـاره ای از روایات هسـتند کـه دلالـت دارنـد کـه نمـاز جمعـه، هماننـد نمـاز عیـد فطـر و قربـان اسـت و همان گونه کـه آن دو نمـاز از منصبهـای امـام(ع) و نایب اوسـت، نمـاز جمعه نیزچنیـن اسـت. برخـی روایات نظیـر روایت نقل شـده از امـام علـی(ع) بـه وضـوح این امـر را تأییـد می نماید: «لایصلـح الحکـم ولا الحـدود ولا الجمعـه إلّا للإمـام أو مـن یقیمـه الامـام»: حکـم و حـدود و جمعه شایسـته نیسـت مگـر برای امام و یا کسـی کـه امـام او را گمارده باشـد (مسـتدرک الوسـائل، جلد۶، ص ۱۳). امام محمد باقـر(ع) نیـز در این خصـوص می فرمایند: «مَـا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْـلِمِينَ- أَضْحًى وَ لَا فِطْرٍ إِلَّا وَ هُوَ يُجَدِّدُ لِآلِ مُحَمَّدٍ فِيـهِ حُزْنـاً قُلْـتُ وَ لِـمَ ذَاکَ قَالَ لِأَنَّهُـمْ يَـرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَـدِ غَيْرِهِـم»: هیـچ عیـدی برای مسـلمانان چـه فطر و چـه قربـان نیسـت مگـر آن کـه انـدوه آل محمـد(ص) تازه می شـود. از علت آن از امام(ع) پرسـیده شـد، امام فرمـود: چـون آنان حـقّ خودشـان را در دسـت دیگران مـی بیننـد (کافـی، جلـد ۴، ص ۱۷۰). ایـن روایـات به

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



تصویر۴. حداقل و حداکثر قطر مطلوب شهر اسلامی؛ مأخذ نگارنده.

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

روشـنی دلالـت دارند کـه امامتِ نماز عیـد قربان و فطر حـقّ امامان معصوم(ع) یا نائبان ایشـان اسـت و دیگران آن را غصـب کـرده انـد و چون به تصریـح روایات، حکم نمـاز جمعـه و نماز عید یکی اسـت[۳] بنابرایـن اقامه نماز جمعـه نیـز صرفـاً حـق امامـان (و یـا نائبـان منصـوب ایشـان) اسـت. لازم به ذکر اسـت که طبق فقه شـیعی، در شـرایط غیبـت امـام معصـوم (ع)، اجـرای احـکام و حـدودی کـه بـر عهده ایشـان (ع) اسـت بر عهـده فقیه جامـع الشـرایط خواهـد بـود و لـذا در شـرایطی ماننـد شـرایط معاصـر، اجـرای این مهم بـر عهده ولـی فقیه و یا منصوبین ایشـان اسـت.[۴]

پـس می تـوان مدلـولِ روایـات فـوق را اینطـور جمـع بنـدی نمـود کـه اولاً اقامـه نمـاز جمعـه در هـر شـهر، اصالتـاً حـق امام معصـوم (ع) و یا حاکم منصوب ایشـان اسـت وثانیـاً، از آنجا که طبق سـیره معصومیـن (ع)، در هـر شـهر فقط یک حاکم از طرف ایشـان بـرای امور آن شـهر منصـوب می شـده اسـت می تـوان چنیـن گفت کـه بـه تناسـب با واحد بـودنِ حاکم در شـهر اسـلامی، مسـجد جامع شـهر نیز بایسـتی واحد باشـد.

اکنـون بـا تجمیـع گـزاره هـای فـوق با ایـن گـزاره که «کانون و مرکز هندسـی شـهرِ اسـلامی، مسـجد جامع آن شـهر اسـت» - کـه از بخـش قبـل اسـتنتاج شـد- مـی تـوان چنیـن اسـتنباط نمـود کـه حداقـل انـدازه مطلـوب بـرای قطـر شـهر اسـلامی، سـه میـل (حـدود ۵,۵ کیلومتـر) اسـت (تصویر ۲). زیرا همـان طور که در تصویـر ۲ مشـاهده می گـردد، در حالتی کـه محیط دو شـهر فرضـیِ هم انـدازه (بـا قطر سـه میل)، ممـاس بر یکدیگر باشـند فاصله بین مسـاجد جامع این دو شـهر، دقیقـاً برابـر با سـه میل می شـود که این عـدد، حداقل انـدازه قابـل قبول برای فاصله دو نمـاز جمعه از یکدیگر مـی باشـد امـا بـا همیـن فـرض- یعنـی فـرض مماس بـودن محیط دو شـهر بـه یکدیگر- اگر قطر شـهرها یا

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

حتـی یکـی از شـهرها، کمتـر از سـه میل شـود، فاصله بیـن مسـاجد جامـع دو شـهر (و بالتبع دو نمـاز جمعه) کمتـر از سـه میـل خواهـد شـد که ایـن امر بـر خلاف احـکام فقهیِ ذکر شـده اسـت. تصویر شـماره ۳، مثالی را ارائـه مـی نمایـد کـه در آن، شـعاع یکـی از شـهرها (شـهر ۱)، یک میل و قطر آن، دو میل اسـت و در نتیجه فاصلـه بیـن موقعیـت مسـاجد جامـع دو شـهر، برابر با دو و نیـم میـل شـده کـه کمتـر از حداقـل انـدازه قابل قبـول - یعنی سـه میل- اسـت. لـذا طبق تحلیـل ارائه شـده، حداقـل قطـر مطلـوب برای شـهر اسـلامی، سـه میـل (معادل یک فرسـخ) می باشـد و شـهر بـا کمتر از ایـن قطـر، با حداقل انـدازه های حاصـل از احکام فقهیِ مسـاجد جامع، تطبیـق ندارد.

لازم بـه ذکـر اسـت کـه دلیل ممـاس کـردن محیط دو شـهر بـر یکدیگـر در مثـال هـای ارائه شـده این اسـت کـه تبییـنِ حداقـل انـدازه قابـل قبـول برای قطر شـهر اسـلامی، زمانـی موضوعیـت پیـدا مـی کند کـه محیط دو شـهر بـر هـم مماس باشـد زیـرا در این حالت اسـت کـه مسـاجد جامـع دو شـهر، بیـش از هر حالـت دیگر، بـه یکدیگـر نزدیـک خواهنـد شـد و بالتبـع، در چنیـن شـرایطی اسـت کـه بررسـی احـکام فقهـی در خصوص رعایـت حداقل فاصله میان مسـاجد جامـع، موضوعیت پیـدا مـی کنـد. امـا آمـوزه هـای غنـی اسـلامی در خصـوص انـدازه شـهر، بـه همیـن جـا ختم نمی شـود و طبـق بررسـی نگارنده، عـلاوه بر حداقـل قطر مطلوبِ شـهر اسـلامی، حداکثـر قطـر مطلـوب شـهر را نیز می تـوان از ایـن آمـوزه ها اسـتنباط نمود. مهمتریـن گزاره هـای دینـی کـه در ایـن خصـوص راهگشـا اسـت دو روایـت اسـت کـه در ادامه، عینـاً نقل می شـوند. روایت اول را زراره بـن أعیـن از امـام محمـد باقـر(ع) نقـل می کنـد: «إِنَّمَا فَـرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّـاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَـى الْجُمُعَـةِ خَمْسـاً وَ ثَلَاثِينَ صَـلَاةً مِنْهَا صَـلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَـا اللَّهُ عَـزَّ وَ جَـلَّ فِـي جَمَاعَـةٍ وَ هِـيَ الْجُمُعَـةُ وَ وَضَعَهَـا عَـنْ تِسْـعَةٍ عَـنِ الصَّغِيـرِ وَ الْكَبِيـرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَـافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَـرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَـخَيْنِ»: خداونـد از جمعه تا جمعه دیگر، سـی وپنـج نماز بر مـردم واجب کرده اسـت، یکی از آن نمازهـا نمـاز جمعه اسـت کـه باید بـه جماعت گـزارده شـود و آن را از نُـه کـس برداشـته اسـت:کودک، پیـر، دیوانـه، مسـافر، بنـده، زن، مریض، نابینا و کسـی که در دو فرسـخی نماز جمعه باشـد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰۹). روایـت دوم نیـز از امـام باقر(ع) نقل شـده اسـت: «تَجِـبُ الْجُمُعَةُ عَلَى كُلِ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَـخَيْنِ»: نمـاز جمعـه بر کسـی کـه تا دو فرسـخی آن قـرار دارد، واجب اسـت (وسـائل الشـیعه، جلـد۷، ص ۳۰۹).

همانطـور کـه ملاحظـه مـی شـود، در ایـن دو روایـت، وجـوب حضـور در نمـاز جمعـه تـا دو فرسـخیِ مـکانِ اقامـه این نماز- یعنی مسـجد جامع شـهر- اعلام شـده اسـت و کسـانی که در فواصل دورتر از دو فرسـخ اقامت داشـته باشـند، شـرعاً موظف بـه حضور در نمـاز جمعه نیسـتند. بـر ایـن اسـاس، حداکثر انـدازه مطلـوب برای قطـر شـهر اسـلامی، چهـار فرسـخ (معـادل ۱۲ میـل و تقریبـاً معادل با ۲۲ کیلومتر) می باشـد کـه گزاره های سلسـله وارِ زیـر، ایـن مدّعـا را اثبات مـی نماید:

۱. مسـجد جامـع هر شـهر (به عنـوان مـکان اقامه نماز جمعـه در آن شـهر)، بایسـتی واحد باشـد کـه موقعیت ایـده آل برای این مسـجد، کانون هندسـی شـهر اسـت (در بخـش هـای قبل، دلایـل منطقی و فقهـی این ادعا ارائه شـد).

۲. عمـوم شـهروندان و افـراد سـاکن در شـهر (بـه جـز اسـتثنائاتی کـه در روایـات قبـل اشـاره شـد) موظّف به حضـور در نمـاز جمعـه هسـتند. سـوره جمعـه در ایـن خصـوص چنیـن می فرمایـد: «يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا إِذَا نُـودِيَ لِلصَّـلَاةِ مِـن يَـوْمِ الْجُمُعَـةِ فَاسْـعَوْا إِلَـى ذِكْـرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْـعَ ذَلِكُـمْ خَيْـرٌ لَّكُـمْ إِن كُنتُـمْ تَعْلَمُـونَ»: هان ای کسـانی کـه ایمان آوردید هنگامی کـه در روز جمعه بـرای نمـاز جمعـه اذان داده مـی شـود بـه سـوی ذکـر خدا بشـتابید و دادوسـتد را رها کنید، اگر بفهمید برای شـما بهتـر اسـت (جمعـه/۹). همـان طور کـه ملاحظه مـی شـود طبـق ایـن آیـه، همـه مؤمنیـن موظفنـد در زمـان نمـاز جمعه، به سـوی این نماز بشـتابند که برای آن، فضیلـت بسـیار نقـل شـده اسـت. امام علـی (ع) در

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

خصـوص فضیلـت این نماز چنین می فرماینـد: «در روز جمعه سـفر مکن تـا نماز جمعه را بگزاری، مگر سـفری باشـد کـه در آن روی بـه خـدا داری، یـا چـاره ای دیگر جـز رفتن به آن سـفر را نداری»(نهـج البلاغه، نامه ۷۰). ایشـان در روایتـی دیگـر چنین مـی فرمایند: مـن برای شـش نفر نـزد خداوند ضمانت بهشـت مـی نمایم، یکی از آنـان کسـی اسـت که به سـوی نمازجمعه بـرود و در راه بمیـرد، آنگاه بهشـت برای اوسـت (وسـائل الشـیعه، جلـد ۵، ۱۱).

بـا توجـه به فضیلـت و اهمیت بسـیار زیاد ایـن نماز، به دور از حکمـت الهـی اسـت کـه بـرای چنین عبـادت با فضیلتی، مردم شـهر به دو دسـته تقسـیم شـوند و عده ای توصیـه بـه آن شـوند و برخـی دیگر خیـر (امری که در صـورت بـزرگ تـر شـدنِ شـعاع شـهر از دو فرسـخ اتفـاق مـی افتـد زیـرا در چنین شـرایطی فقـط افرادی ملـزم بـه درک ایـن فضیلت هسـتند که در کمتـر از دو فرسـخیِ نمـاز باشـند). ضمـن آنکه از سـیاق آیـه فوق الذکـر (آیـه نهـم سـوره جمعـه) چنیـن بر مـی آید که مخاطـب آیـه، عمـوم شـهروندان هسـتند و بـه عبـارت دیگـر، مخاطـب این آیه، عام اسـت و نه خـاص زیرا اگر مخاطـب آیه خاص بود بایسـتی در متـن آیه، تخصیص یـا قیـد خاصـی بیـان می شـد که چنین نشـده اسـت. امـا اگـر شـعاع شـهر بیـش از دو فرسـخ باشـد، عمـلاً بـه معنـای آن اسـت کـه مخاطب ایـن آیه عام نیسـت زیـرا در چنیـن شـرایطی، فقـط افـراد خاصـی مخاطب آیـه قـرار گرفته انـد که در فاصلـه کمتر از دو فرسـخی مسـجد جامـع باشـند. بـه بیـان دیگر، اگر شـعاع شـهر بیش از دو فرسـخ باشـد، برخی از شـهروندان، سـعادتِ مخاطـب قـرار گرفتـن از طـرف آیـه نهـم سـوره جمعه را از دسـت مـی دهنـد و بدیهـی اسـت که ایـن امر (به ویـژه بـا توجه بـه فضیلت بسـیار نماز جمعـه) بر خلاف حکمـت الهی اسـت.

بـا توجـه بـه مباحـث فـوق الذکـر، ایـن بخـش چنیـن جمـع بنـدی مـی شـود کـه آنـگاه مخاطبِ آیـه نهـم سـوره جمعـه، عـام خواهد بود که شـعاع شـهر، بیش از دو فرسـخ نباشـد و لذا حداکثر قطر مطلوب برای شـهر اسـلامی، چهـار فرسـخ (و یـا دوازده میـل) مـی باشـد. تصویـر شـماره ۴، کلیتـی از انـدازه هـای مطلوب شـهر اسـلامی را ارائـه مـی نماید.

۵- اندازه حومه شهر

پس از تبیین اندازه مطلوب شـهر اسـلامی، مسئله مهم دیگری که لازم اسـت مـورد ژرفکاوی قرار گیـرد، اندازه حومه شـهر اسـت زیـرا اگـر در خصـوص انـدازه حومه، دقـت نظـر لازم بـه عمـل نیایـد ممکن اسـت بـه دلیل تأثیـرات پیـش بینـی نشـده و نامطلوب حومه بر شـهر، نتایـج مـورد انتظـار از کالبـد و فضای شـهر نیـز حاصل نشـود. در ایـن پژوهـش، بـرای تبییـن انـدازه مطلـوب حومـه شـهر نیـز بـه سـیاق انـدازه خـود شـهر، آمـوزه هـای اسـلامی و بـه ویـژه احـکام فقهـی مـورد اسـتناد قـرار مـی گیـرد تـا بـا تحلیـل آنهـا، نتایـج لازم حاصل شـود. مهمتریـن قاعـده فقهـی کـه در ایـن خصـوص راهگشاسـت، قاعـده ای با عنـوان «تلقّی رکبان» اسـت کـه در حـوزه فقه اقتصادی اسـلام مطرح می باشـد. در صـدر اسـلام، عموماً بـرای مبـادلات اقتصـادی، کاروان هـای تجـاری به سـمت شـهرها حرکـت مـی کردند تا بـا خرید و فروش با سـاکنان شهر،کسـب منفعت کنند. اما قبل از ورود کاروان به شـهر، برخی از افراد سـودجو، بـه اسـتقبال کاروان هـا در حومـه شـهر مـی رفتنـد تا محصـولات آنهـا را بـا قیمتی پاییـن تر از قیمت شـهر، خریـداری کننـد و سـپس بـا طـی مسـیری کوتـاه و بازگشـت بـه شـهر، محصـولات را بـا قیمتی بـه مراتب بالاتر به شـهروندان بفروشـند. وجه تسمیه تلقّی رکبان نیـز از همیـن امر برمی آیـد (تلقّی هم ریشـه با ملاقات و رکبـان نیـز جمع راکب به معنای سـواره اسـت). پس منظـور از تلقّـی رکبـان ایـن اسـت کـه برخـی از اهالی شـهر به اسـتقبال کاروانهای تجاری در حومه شـهر می رفتنـد تـا کالاهـای آنهـا را به قیمتـی پایین تـر بخرند و بالعکـس، محصـولات مـورد نیـاز آنهـا را بـا قیمتی به مراتـب بالاتر از شـهر، به آنها بفروشـند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۴۰۸). طبـق روایـات متعـدد، ایـن امـر حـرام اسـت و منفعتـی کـه افـراد از این کار کسـب می کردند مشـروع نیسـت: «قَالَ رَسُـولُ اللَّهِ (ص) لَا یَتَلَقَّی أَحَدُکُمْ

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْر» (کافی، جلد ۵، ص ۱۶۸). ملاحظه می شود که طبق این روایت، پیامبر(ص) به صراحت از این نوع تجارت نهی فرموده اند. اما استفاده ای که از قاعده «تلقّی رکبان» در تعیین اندازه حومه شهر می شود به این شرح است که اولاً موضوع این قاعده درباره افرادی است که برای سودجوییِ نامشروع به استقبال کاروان های تجاری در حومه شهر می رفتند و ثانیاً به تصریح برخی روایات، این قاعده، فقط تا فاصله چهار فرسخیِ شهر، جاری می باشد و بعد از این فاصله، خرید و فروش با کاروان های تجاری، از حکمِ حرمت خارج می شود و نوعی تجارت حلال به شمار می رود. امام صادق (ع) درباره مسافتِ متناسب با این قاعده چنین می فرمایند: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَلَقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ التَّلَقِّي قُلْتُ وَ مَا حَدُّ التَّلَقِّي قَالَ مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ قُلْتُ وَ كَمِ الْغَدْوَةُ وَ الرَّوْحَةُ قَالَ أَرْبَعُ فَرَاسِخ (همان، ۱۶۹). با توجه به عبارت «أربع فراسخ» در پایان این روایت، حد قاعده تلقی رکبان برابر است با چهار فرسخ (تقریباً معادل ۲۲ کیلومتر). لذا با توجه به اینکه شأنیت مکانیِ این قاعده، حومه شهر است و مسافت متناسب با این قاعده نیز تا چهار فرسخ می باشد چنین استنتاج می شود که اندازه قابل قبول برای حومه شهر برپایه فقه شیعی تا چهار فرسخ می باشد.

۶- نتیجه گیری و جمعبندی

بر اساس مباحث ارائه شده در این مقاله مشخص شد که گرچه در متون دینی (اعم از آیات و روایات) گزاره صریحی در خصوص اندازه مطلوب شهر ارائه نشده است اما با ژرفکاوی در این متون، می توان به اعداد مشخصی برای اندازه مطلوب شهر (اعم از اندازه حداقلی و اندازه حداکثری) دست یافت. البته، مقدمه این مهم، تبیین چیستیِ هندسه و کانون شهر اسلامی است که طبق تحلیهای ارائه شده مشخص شد که شهر مطلوبِ اسلامی، شهری مدوّر (فارغ از برخی محدودیت های جغرافیایی و طبیعی و غیره) است و کانون هندسیِ این شهر نیز بایستی مسجد جامع شهر باشد. با استناد به احکام فقهی مسجد جامع مشخص شد که حداقل قطر مطلوب برای شهر اسلامی، سه میل (تقریباً برابر با ۵,۵ کیلومتر و یا معادل یک فرسخ) و حداکثر قطر مطلوب برای این شهر، دوازده میل (تقریباً برابر با ۲۲ کیلومتر و یا معادل چهار فرسخ) می باشد. به بیان دیگر از منظر فقه شیعی، سکونت گاه های انسانی با قطر کمتر از یک فرسخ، استحقاقِ اطلاق واژه شهر را ندارند و در مراتب پایین تری از سلسله مراتب سکونت گاه های انسانی قرار می گیرند (مراتبی مانند قصبه و قریه و غیره). از سوی دیگر، شهرهای با قطر بیش از چهار فرسخ نیز از منظر فقه شیعی، فاقد مطلوبیتِ لازم هستند که البته تبیین حکمتِ این مهم، از حوزه مسئله و پرسش های این تحقیق، خارج است و پژوهش جامع دیگری را می طلبد؛ اما آنچه مشخص است این است که از منظر فقهی، چنانچه قطر شهر به چهار فرسخ نزدیک شود برای سکونت افراد جدید، دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید شهری دیگر را بنیان نهاد و یا باید به توسعه عمودی روی آورد (نگارنده در پژوهشی دیگر، اثبات می نماید که از منظر اسلامی، توسعه عمودیِ شهر نیز فقط به صورت کنترل شده و کاملاً محدود، قابل قبول است و شهر مطلوبِ اسلامی، شهری غالباً افقی است). به هر حال طبق مستندات ارائه شده، تردیدی نیست که تداوم توسعه افقی شهر در فواصل بیش از چهار فرسخ، مطلوبیت فقهی ندارد. البته روشن است که دانش شهرسازی، دانشی میان رشته ای است (که علاوه بر مؤلفه های فقهی، متأثر از مؤلفه های متعدد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و غیره است) و با ارقام و اعدادِ صِرف نمی توان تکلیف یک شهر را مشخص نمود؛ لذا اجرایی کردن یافته های این پژوهش، نیازمند همراهی و هماهنگی سایر حوزه ها (اعم از حوزه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره) است. به بیان دیگر، همان طور که در ابتدای مقاله نیز تصریح شد یافته های این تحقیق صرفاً مبتنی بر آموزه های فقه شیعی استنتاج شده است و سایر مؤلفه های

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۱. کلیت شهر مطلوب اسلامی از منظر فقه شیعی؛ مأخذ: نگارنده

ساختار هندسیِ شهر	کانون هندسیِ شهر	حداقل قطر شهر	حداکثر قطر شهر	اندازه حومه شهر
مدوّر	مسجد جامع	یک فرسخ (تقریباً ۵،۵ کیلومتر)	چهار فرسخ (تقریباً ۲۲ کیلومتر)	تا چهار فرسخ (تقریباً ۲۲ کیلومتر)

مؤثر بر اندازه شهر (اعم از مؤلفه های اجتماعی و اقتصادی و غیره) در فرایند این پژوهش ژرفکاوی نشده اند که البته مدعای نگارنده نیز صرفاً تبیین اندازه مطلوب شهر و حومه مبتنی بر مؤلفه های فقهی بوده است (و نه اجتماعی و اقتصادی و غیره). لذا تطبیق سایر مؤلفه ها بر یافته های این پژوهش، چشم اندازی است که می توان برای تکمیل آن در آینده متصور شد. در پایان، کلیتی از یافته های این پژوهش طی جدول شماره ۱ ارائه شده است.

پی نوشت ها

۱. قال الصادق علیه السّلام التعرب بعد الهجرة و الشرک واحد.

۲. علامه در کتاب قواعد و منتهی، شهید اول در کتاب لمعه، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک و محقق در کتاب جهاد از شرایع می‌فرمایند «و یجب المهاجرة عن بلد الشرک علی من یضعف عن اظهار شرایع الاسلام مع المکنة و الهجرة باقیة مادام الکفر باقیا».

۳. فضل بن شاذان از امام رضا(ع) در خصوص سبب این که چرا نماز جمعه دو رکعت است چنین روایت می کند: أَنَّ الْجُمُعَةَ عِیدٌ وَ صَلَاةُ الْعِیدِ رَکْعَتَانِ؛ جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است (بحارالأنوار، جلد ۸۶، ص ۲۰۱).

۴. در خصوص حدود وظایف و شرایط ولی فقیه در عصر غیبت، روایات متعددی نقل شده است که دو روایت ذیل از مهمترین آنهاست: امام زمان(ع): وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَیْهِم: اما در حوادثی که بعداً به وجود می‌آید در مورد آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان می‌باشم (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۸۴). و امام حسن عسگری(ع): فَأَمَّا مَنْ کَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِینِهِ، مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ یُقَلِّدُوه": از میان فقها کسی که دارای صیانت نفس، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع اوامر شرع باشد، اطاعت و تقلیدکنید (حکیمی و دیگران، ۱۴۳۲ق، ص ۵۵۷).

منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، تهران: اسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بهجت، محمد تقی (۱۳۸۱)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق.

حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی، و علی حکیمی (۱۴۳۲ ق)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دوری، عبدالعزیز، دومینیک سوردل و کلود کاهن (۱۳۷۵)، بغداد؛ چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ایرج پروشانی، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

سید رضی، محمد (۱۴۱۵ه.ق)، نهج البلاغه، بیروت: دار الاسوه.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد ۵، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد ۷، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، جلد ۹، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اسلامی.
عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱)، شـهر اسـلامی، مشـهد: انتشـارات بوی شـهر بهشت.
فخرالمحققیـن، محمدبـن حسـن بن یوسـف بن مطهر حلـی (۱۳۸۷ق)، ایضـاح الفوائـد فی شـرح المشـکلات القواعـد، جلـد اول، قم: مؤسسـه اسـماعیلیان.
کتانـی، عبدالحـی (بـی تـا)، التراتیـب الاداریـه (نظـام الحکومـه النبویه)، جلـد دوم، بیـروت: دارالکتاب العربی.
کلینـی، محمـد بـن یعقـوب (۱۳۸۸)، تحفـه الاولیـاء، ترجمـه محمدعلـی اردکانـی، قـم: انتشـارات مؤسسـه دارالحدیـث.
کلینـی، محمـد بن یعقـوب(۱۴۰۷ ق)، کافـی، تصحیح علـی اکبر غفـاری و محمد آخونـدی، تهـران: دارالکتب الاسلامیه.
مجلسـی، محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنـوار، جلد ۸۶، بیروت:دار إحیـاء التراث العربی.
محدث نوری، حسـین (۱۴۰۸ق) مسـتدرک الوسـائل و مسـتنبط المسـائل، جلد ۶، قم: انتشـارات موسسـه آل البیت لأحیـاء التراث.
محقـق حلّی، ابوالقاسـم نجم الدیـن (۱۴۰۸ق)، شَـرائعُ الإسـلام فـی مسـائل الحَـلال و الحَـرام کتـاب جهـاد، تصحیـح و تحقیـق عبدالحسـین محمد علی بقّـال، قم: مؤسسهٔ اسـماعیلیان.
Hakim, Besim Selim, 1986, Arabic- Islamic Cities: Building and Planning Principles, London: Kegan Paul International.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]